



سام نوری، بازیگر:

سینمای کودک و سینمای مستقل باید حمایت شوند

از جذابیت‌های نقش شهرام و خود پروژه در ابتدا همکاری بگوئید. این پروژه از طریق یکی از دوستان به من معرفی شد. فیلمنامه را برای من فرستادند و به نظرم خیلی جذاب و جالب آمد و به نوعی نوآوری بود. در واقع موضعی بود که تا امروز به آن در سینمای ایران نپرداخته‌ایم به همین دلیل دوست داشتم که جزو این پروژه باشم. بعد از آشنایی با آقای حماسی نیز خیلی زود به تفاهم رسیدیم و متوجه دیدگاه یکدیگر شدیم و من دیدگاه ایشان را خیلی دوست داشتم. پیرو همین امر خیلی مشتاقانه وارد پروژه شدم.

یک نکته‌ای که در مورد شهرام وجود دارد این است که انگار این کاراکتر مدام در مرزی میان خودخواهی و خیرخواهی نسبت به کاراکتر کودک فیلم پیش می‌رود. نگاه شما این کاراکتر چگونه بود؟

خب علاقه‌ای که شهرام به مادر این بچه دارد باعث می‌شود که خیلی دلش بخواهد وارد این مجموعه و خانواده شود و همواره همه سعیش را می‌کند که این موقعیت را حفظ کند اما از سوی دیگر نیز باید نگاه‌ها و مشکلات بچه روبرو است و باید با آن دست و پنجه نرم کند و یک سری خودخواهی‌ها و یک سری حسودی‌ها در واقع بخاطر توجه مادر به فرزندش که خب خیلی هم طبیعی است برای شهرام به وجود می‌آید و باید با اینها هم دست و پنجه نرم کند در واقع من کاراکتر شهرام را اینگونه دیدم

این فیلم در سینمای مستقل تولید شده است، از اهمیت همکاری بازیگران شناخته شده با اینگونه فیلم‌ها بگوئید.

من اصولاً با سینمای مستقل خیلی موافقم و نظرم این است که همه بازیگرهای بایست از دو بخش حمایت کنند، به هر حال سینمای گیشه و سینمایی که پر فروش است و دیده می‌شود، چیز یست که همگان طرفدارش هستند ولی اگر بازیگرانی که به هر حال اسم و رسم بهتری دارند و در جامعه موفق تر هستند وارد این سینما شوند و در واقع دینشان را ادا کنند های سینمای مستقل هم جان میگیرند و هم در گرفتن سهمش از بازار بیننده سینما موفق تر خواهد بود. من معتقدم دو بخش حتماً باید حمایت شود یکی سینمای مستقلی و دیگری سینمای کودک.

این همکاری چه آورده و تجربه‌ای برای شما داشت؟

این پروژه برای من تجربه بسیار خوشایندی بود چون ما در نهایت صداقت، در واقع می‌توانم بگویم که همه احساساتمان را بیان می‌کردیم و آقای حماسی خیلی خالصانه این را به تصویر می‌کشیدند و همین امر باعث می‌شد که این حس خوب و حس صداقت به بیننده منتقل شود و من خیلی خوشحالم از اینکه بیننده این حس را پیدا می‌کند و به نوعی حقیقت زندگی این افراد را درک می‌کند. خوشبختانه آقای حماسی خیلی درگیر این نبودند که باید حتماً دیالوگ‌ها به صورت واو به واو گفته شود و بیشتر دلشان می‌خواست که آن حسی که باید به مخاطب انتقال پیدا کند به همین دلیل من نیز خیلی راحت بودم و این موضوع تجربه بسیار خوشایندی را رقم زد.

در حال حاضر درگیر چه پروژه‌هایی هستید؟

من در حال حاضر سر دو سریال هستم که هر دو از تلویزیون پخش خواهند شد. یکی سریالی بسیار طنز و کمدی و دیگری یک سریال خیلی خیلی تلخ است. در واقع در تناقض عجیبی به سر می‌برم و زمانی که از سر این سریال به سریال دیگر می‌روم با شرایط عجیبی مواجه می‌شوم. هر دو سریال خیلی هم جالب هستند و امیدوارم که بینندگان دوست داشته باشن و از تماشای آنها لذت ببرند.



متفاوت برای مخاطب رقم زده‌ایم که اگر بخواهم دلیلش را باز بکنم به نوعی یک اضافه گویی خواهد بود ولی به هر حال جز انتخاب های فیلم بوده باید در همه اجزای فیلم این اتفاق می‌افتاد.

با توجه به اینکه «لاک پشت و حلزون» ابعاد جامعه شناختی و روانشناختی دارد فکر می‌کنید این اثر تا چه حد روی رئالیته استوار یا روی بار معنایی و مفهومی پیش رفته است؟

رئالیسم آن امری است که شما به عنوان واقعیت بپذیرید و خب شما همه این چیزها را به عنوان یک واقعیت در فیلم می‌پذیرید و به نظرم هیچ چیز خارج از رئالیسم اتفاق نمی‌افتد اما در مورد اینکه چقدر با واقعیت روز آدم‌ها همراه است میتوانم بگویم که به نظر من این فیلم محدودیت زمانی و حتی شاید مکانی ندارد و به نظرم این داستان می‌تواند در هر کشور دیگری نیز ساخته شود. اینکه در ایران ساخته شده سبب می‌شود که از لحاظ جامعه شناختی سر و شکلی متناسب با این امر پیدا کند ولی بعد روانشناختی که اثر دارد به نظرم در هر کجای دیگری از این جهان همین کارکرد را دارد و این ویژگی را دارد یعنی می‌تواند محدود به جغرافیا نباشد.

سخن پایانی

مسلماً برای هر فیلمسازی اهمیت دارد که مخاطبان فیلمش را ببینند و برای من نیز همینطور است. من برای مخاطب این فیلم هیچ دسته بندی قائل نیستم و به نظرم همه آدم‌ها می‌توانند این فیلم را ببینند. در همان اکران اول هم مخاطبینی از نسل Z داشتیم که از تباط خوبی با فیلم گرفته بودند و این برای من بسیار جذاب است چرا که به نظر خودم لایشت و حلزون فیلم ساده‌ای برای مخاطب نیست و زمانی که یک نوجوان ارتباط عمیقی با فیلم برقرار می‌کند و یک جریان فکری برایش شکل می‌گیرد برایم ارزشمند است. بنابراین پیشنهاد میکنم حتماً این نسل نیز این فیلم را ببینند و فکر می‌کنم شاید بتوانند یک بخش از وجوه خود را در این فیلم ببینند و خود را پیدا کنند در عین حال این فیلم می‌تواند برای نسل‌های قبل تر هم جذاب باشد و همراهشان کند، حتی یادآور چیزهایی شود که شاید فراموش کرده‌اند. در شلوغی این روزها این فیلم می‌تواند کمک کند که تا انسان‌ها آگاه تر باشند و کمی دقیق تر شوند و خود فرایند تماشای این فیلم هم در حقیقت یک فرایند جذاب و دلنشین شود و فیلمی متفاوت باشد در میان این حجم از فیلم‌های بزن و برقص، اثری که نه حال مخاطب را بد کند و نه تلاش کند که او را به زور بخنداند بلکه یک روایت ساده و داستانی با تعلیق منطقی است که میتواند از آن لذت ببرند و این حداقل یک فضای متفاوت است و اصلاً بدنبال نشان دادن کثیف، زشتی و خرابی نیست.

اجتماعی که برایش تعریف شده اضطرابی نسبت به وضعیت کودک تجربه می‌کند که هر چه جلوتر می‌رود با شناختن دنیای کودک و جهان فیلم شما این اضطراب کم و کمتر می‌شود و جای خود را به یک اضطراب جدید که ناشی از درک کودک است می‌دهد.

حقیقتش خودتان خیلی خوب گفتید و سوالاتی مطرح کردید جواب را در خود داشت. این در حقیقت از آن مسائلی است که وقتی شما به عنوان یکی از مخاطبان این فیلم مطرح می‌کنید یعنی یکی از ویژگی‌های فیلم است یعنی چیزی است که در فیلم کار می‌کند و دیگر باید چه چیزی به آن اضافه کنم. تنها چیزی که می‌توانم بگویم این است که اضطراب هم در یک جاهایی بد نیست ولی من از آن جنس اضطرابی بدم می‌آید که متأسفانه فیلم‌های روزمان به خصوص در دهه اخیر به شدت زور می‌زنند که حال مخاطب را خراب کنند. یک نوع اضطرابی که سبب میشد خود من تحمل دیدن آن فیلم‌ها را نداشته باشم بنابراین آن جنس اضطراب را اصلاً دوست ندارم و هیچ وقت سعی نمی‌کنم که فیلم را بگونه‌ای بسازم که حال مخاطب در سینما بد باشد. ولی تعلیق ناخود آگاه یک مقدار اضطراب ایجاد می‌کند و این فیلم هم تعلیق دارد، با تعلیق شروع می‌شود ولی همه چیز در خطی حرکت می‌کند که مخاطب درگیر بالا و پایین‌های عجیب و غریب نمی‌شود بلکه با آن همراه می‌شوید و در نهایت نیز با حال بد شما را رها نمی‌کند. این کلیاتی است که می‌توانم در مورد اضطراب فیلم بگویم و به نظرم اگر به غیر از این، بیشتر و یا کمتر می‌بود می‌توانست برای این جنس از فیلم آسیب زنده باشد در حالیکه آن اضطرابی که مخاطب در انتها حس میکند به نظرم بسیار ارزشمند است چرا که مخاطب را درگیر یک فرایند فکری میکند که به نظر من خوب است. ما در روزمره هم با اضطراب‌های مختلفی سر و کار داریم و یک بخشی از اضطراب همیشه از ناآگاهی می‌آید. وقتی در مورد چیزی ناآگاهیم مضطرب می‌شویم مثل ورود به یک اتاق تاریک، چون می‌دانید وارد جایی ناشناخته شده‌اید اما وقتی به آن فکر کنید، به اینکه چه چیزی در این فضا به ناراقت و مضطربتان می‌کند، ارزشمند است یعنی وقتی بفهمید چه چیزهایی از این مسئله نمی‌دانستید یا به آن توجه نکرده‌اید که اگر نگاه دیگری به آن داشته باشید شاید در بچه‌های جدیدی پروتئان باز کند.

فضا و شرایطی که کاراکتر اصلی در آن قرار می‌گیرد بخشی از کاراکتر پردازی خودش می‌شود حتی در یک سری از دیالوگ‌ها این فضا مدام تشدید می‌شود یعنی بحث سر ما که در انتخاب فصل فیلم هم مشهود است.

ذات این فیلم به گونه‌ای بود که باید در فضای سرد و یخ ساخته می‌شد. یعنی اگر این فیلم در یک فضای تابستانی، گرم و پر نور بود دیگر این حال و هوا را منتقل نمی‌کرد و این جنس فیلم را شاهد نبودیم بنابراین مسلماً انتخاب فصل، فضا و حال و هوا باید به آن شکل می‌بود که اتفاقاً خیلی هم سخت بود ولی فارغ از آن سرما اگر به نور دقت کنید می‌بینید که کل این فیلم را در یک فضای ابری می‌بینید به جز چند جای کوچک که در واقع نقطه گذاری می‌شوند. حتی فضای خارجی فیلم هم باز فضای اقبابی نیست. خب این هم درست مانند انتخاب دکوپاژ، لنز، طراحی لباس، طراحی صحنه و غیره در حقیقت برای ساختن اتمسفری است که مخاطب باید تأثیر خاصی از آن بگیرد و اگر هر کدام از این انتخاب‌ها را جابجا کرده و تغییراتی ایجاد کنیم در حقیقت تأثیر، برداشت و حسی